

## قناعت به سود معقول در احادیث و سیره رضوی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۵

مهدی آشناور؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

مریم طادی بنی؛ کارشناس ارشد نهج البلاغه

## چکیده

یکی از آموزه‌های مهم دین اسلام، توجه به اصل قناعت است. قناعت نوعی نگرش خاص درباره دنیاست که نشانه‌ای از عزت نفس و شخصیت یک انسان مسلمان در مقابل دارایی‌های خود و دیگران است. دنیازدگی و تنوع‌طلبی‌های افراطی و تجمل‌خواهی‌های غافلانه که از جمله بحران‌های اخلاقی عصر کنونی به شمار می‌آید، از پیامدها و نتایج نبود موضوع قناعت است. از دیگر آثار سوء نبود چنین خصیصه‌ای می‌توان به خودخواهی، تکاثر، افزون‌طلبی و سستی روابط انسانی، احساس تنهایی، اضطراب و افسردگی و ... اشاره کرد.

آنچه نویسندگان در پی‌آند، بررسی مفهوم قناعت و وجوه ابعاد آن از دیدگاه امام رضا علیه السلام و نیز نوع نگرش ایشان به موضوعات اقتصادی و خصوصاً قناعت و آثار آن است. در این مقاله سعی شده با مراجعه به منابع دست اول و حتی جدید به تبیین بحث قناعت به سود معقول در انواع معاملات بپردازد و نظر امام رضا علیه السلام در این بحث را استخراج نماید.

کلید واژه‌ها: قناعت، امام رضا علیه السلام، سود معقول، آسیب شناسی قناعت.

به سبب حاکمیت جهان بینی‌های مادی، در اغلب جوامع، گونه‌ای از زندگی به عنوان زندگی خوب و موفق یاد می‌شود که از امکانات مالی و دارایی بیشتری برخوردار باشد، ولی در بینش اسلامی صالح‌ترین و مطلوب‌ترین زندگی آن است که به جای محور قرار گرفتن دارایی، در آن برخورداری از ارزشهای الهی و فضیلت‌های انسانی مهم دانسته شود و اساس زندگی را اوصاف شایسته اخلاقی تشکیل دهد؛ ولی با این حال متأسفانه در جوامع اسلامی نیز این مباحث کم رنگ شده و نیاز به باز سازی دارد.

بسیاری از انسانها وضعیت مطلوب اقتصادی و سعادتشان را در گرو جمع کردن ثروت و سرمایه افزون‌تر و برخورداری بیشتر از وسایل و امکانات دنیوی می‌پندارند. در رهنمودهای اولیای الهی با تعبیر مختلفی از فضیلت و ارزش قناعت سخن به میان آمده و تأکید شده است که خوش‌ترین زندگی را کسی دارد که به صفت قناعت آراسته است و گر نه انسان‌های حریص و آنهایی که در تمام لحظات زندگی به دنبال تحصیل ثروتند، اگر تمام دنیا را به آنها بدهند سیر نمی‌شوند و در نتیجه لحظه‌ای در زندگی از آرامش و آسایش برخوردار نیستند.

یکی از اوصاف مشترک همه انبیای الهی که مسئولیت هدایت مردم را به عهده داشته‌اند، برخورداری از زندگی ساده و همراه با زهد و قناعت است. در سخنان اولیای الهی در موارد زیادی از اوصاف خوشبخت‌ترین انسان‌ها سخن به میان آمده است. واضح است آن بزرگواران از طریق ذکر این اوصاف تلاش نموده‌اند تا مردم را به کسب این قبیل اوصاف که سعادت جاودانه آنها را در پی خواهد داشت، تشویق کنند. یکی از این اوصاف وصف قناعت است. قناعت به داشته‌ها، قناعت به دریافت سود معقول و ... .

پیش از ورود به بحث باید ابتدا مقصود خود را از قناعت مشخص کرد و در ادامه به جایگاه قناعت در زندگی انبیاء علیهم السلام پرداخت و پیامدها، آثار و نتایج آن را به

عنوان زمینه ساز حیات طیبه و ثروت واقعی در رشد و تعالی اقتصاد فردی و اجتماعی بررسی کرد.

در این مقاله سعی شده با بررسی سیره و احادیث امام رضا علیه السلام به این سؤالات پاسخ داده شود.

۱. قناعت به چه معناست و در تعالیم دینی دارای چه جایگاهی است؟

۲. منظور از قناعت به سود معقول در کلام امام چیست؟

۳. تفاوت سود خواهی در اقتصاد سرمایه داری با اقتصاد اسلام در چیست؟

۴. آسیب‌هایی که روحیه قناعت به سود معقول تهدید می‌کند کدامند؟

۵. قناعت از دیدگاه امام رضا علیه السلام چه پیامدها، آثار و نتایجی را در زندگی فردی و جامعه دارد؟

۶. قناعت چه پیامدهایی دارد؟

### مفهوم شناسی قناعت

#### قناعت در لغت:

قناعت از ماده قنع گرفته شده است و به معنای اکتفا کردن به اندک و ضد اسراف کاری است.<sup>۱</sup> قناعت در لغت، به معنای راضی بودن به قسمت و روزی انسان یا راضی بودن به کم و قلیل است.<sup>۲</sup> قناعت به معنای تنازل است تا آنجا که فرد زندگی خود را با امکاناتی که در دست دارد، منطبق سازد. از مصادیق آن، رضایت دادن به چیزی است که به او می‌رسد.<sup>۳</sup>

#### قناعت در اصطلاح:

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که از جبرئیل سؤال کرد: تفسیر قناعت چیست؟ ما تفسیر القناعه؟ جبرئیل پاسخ داد: قال یقنع بما یصیب من الدنیا:



قناعت راضی بودن به همان مقداری است که از دنیا نصیب شخص می‌شود، به کم قانع است و از نعمت کم نیز سپاسگزاری می‌کند.<sup>۴</sup>

قناعت در اصطلاح عبارت است از اینکه انسان بیش از هر چیز به خداوند متعال متکی بوده و به هر چه در اختیار دارد، خشنود و سازگار باشد و با عزت نفس و آبرومندی به سر برد و هیچ گاه چشم داشتی به دیگران نداشته باشد و از نداشتن امور مادی و کمبودها اندوهگین و حسرت زده نباشد.<sup>۵</sup>

آیت الله مهدوی کنی قناعت را مترادف با اعتدال و میانه روی می‌داند و می‌نویسد «قناعت را می‌توان مترادف با اقتصاد و میانه روی دانست. یعنی انسان در مصرف کردن مال و خرج کردن آن برای خود و خانواده‌اش حالت اعتدال را مراعات نموده و به مقداری از وسایل زندگی که در حد ضرورت و نیاز او است، اکتفا نماید. قناعت دارای دو مرتبه عالی و اعلی است، مرتبه نخست راضی بودن به حد ضرورت و کفاف و مرتبه دوم رضایت به کمتر از آن است.»<sup>۶</sup>

قناعت، ضد حرص است و آن ملکه ای است برای نفس که موجب اکتفا کردن از مال به قدر حاجت و ضرورت است بدون اینکه در طلب زیاده بر آن سعی کند و خود را به رنج و تعب افکند و این صفت فضیلتی است که اکتساب دیگر فضائل به آن بستگی دارد و فقدان آن آدمی را به بدی‌ها و رذائل اخلاق می‌کشاند و آن وسیله‌ای است برای وصول به مقصد و حتی بزرگترین وسیله است برای تحصیل سعادت ابدی؛ زیرا هر که در خوراک و پوشاک به قدر ضرورت قناعت نمود و به نوع پست آن اکتفا کرد و آرزوی خود را به یک روز یا یک ماه محدود ساخت، و دل خود را مشغول زائد بر آن نکرد، همیشه فارغ البال و آسوده خاطر است و اشتغال به امر دین و سلوک راه آخرت برای او ممکن خواهد بود و کسی که قناعت را از دست بدهد و به حرص و طمع و آرزوی دراز

گرفتار و آلوده شود و در گرداب‌های دنیا فرو رود، دلش پریشان و خاطرش پراکنده و آشفته می‌گردد.<sup>۷</sup>

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که قناعت به معنای «حسن تدبیر معاش است بدون زیاده خواهی و اعتدال و میانه روی و نیز رضایت به کم و حفظ نفس از زیاده خواهی» بنابراین این امر فضیلتی اخلاقی است؛ چرا که عدم حفظ نفس از زیاده خواهی موجب حرص و طمع است که از رذایل اخلاقی بوده و در اسلام مورد نکوهش واقع شده است.

### قناعت به سود معقول در کلام امام رضا علیه السلام

طبق فرمایش امام رضا علیه السلام: «اخذ سود از دیگران رباست؛ مگر در مواردی که خرید و فروشی شرعی صورت گرفته باشد. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «ریح المؤمن علی أخیه ربا، الا أن یشتري منه شیئا بأكثر من مئة درهم، فیریح فیه قوت یومه، او یشتري متاعا للتجارة فیریح علیه ربحا خفیفا»؛<sup>۸</sup> سود گرفتن مؤمن از برادر دینی خویش ربا است، مگر اینکه چیزی را به بیش از صد درهم بخرد، در این صورت به اندازه خوراک روزانه‌اش سود دریافت کند؛ یا کالایی را برای فروش بخرد، در این صورت سود اندکی از آن می‌گیرد (می‌تواند بگیرد).

در توضیح حدیث فوق باید گفت: مؤمنی که از برادر مؤمنش سود بگیرد، به منزله ربا است. [ربا در اینجا، ربای حرام اصطلاحی نیست؛ اما به منزله ربا است، یعنی خوب نیست سود بگیرد] مگر این که مشتری بیش از صد درهم از او خریداری کند که در این صورت می‌تواند به اندازه خرج آن روزش سود ببرد، یا وقتی می‌خواهد جنسی را برای تجارت بخرد، اگر سود کمی از آن بگیرد، مانعی ندارد. شاید منظور مؤمنی است که وضعش خوب نیست. این جاست که اگر سود بگیرد، به منزله ربا می‌شود؛ اما مؤمنی که معلوم است پول ندارد و بیچاره است، انصاف نیست سود بگیرد. هدف مسلمان، جمع

سرمایه و تجمل در زندگی نیست، هدف این است که زندگی انسان بچرخد. اسلام حتی سود گرفتن را محدود کرده؛ یعنی آن را در همه موارد، روا نمی‌داند.

از این کلام حضرت، به نتیجه می‌رسیم که محدودیت در چارچوب سودهای تجاری و داد و ستدها وجود دارد. امام رضا علیه السلام در این سخن می‌فرماید: فروشنده به اندازه گذران زندگی (قوت یومه) سود ببرد و در مورد تجارت هم تاجر به سود اندک (ریح خفیف) قناعت کند و رشد و افزایش ناموزون و سود زیاد در معاملات تجاری نباشد.

در پرتو این کلام، امام رضا علیه السلام به اصولی اشاره کرده‌اند: از جمله اینکه سودها در صورتی حلال و مجازند که جزء سودهای تجاری و داد و ستدها باشد. داد و ستد و تجارت در اصل و ماهیت مباح و مجاز است؛ چرا که کسانی که کالایی را با کوشش و صرف وقت و نیرو، در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌دهند، به مصرف‌کننده کمک کرده‌اند و استحقاق مزد و پاداش و به اصطلاح مقداری سود دارند؛ لیکن این سودها باید محدود باشد و در چهارچوب قانون عدل و انصاف محدود گردد. شرایط و نوسانات اجتماعی و اقتصادی، نباید موجب گردد که در روابط تجاری و خرید و فروش، پای سودهای کلان به میان آید و نظام فاسد و ضد اجتماعی واسطه‌گری، بتواند در تنگناها و اضطراب‌های اقتصادی، سودهای کلان به جیب بزند و دست توده‌های مصرف‌کننده را به نام «جواز سود در معاملات»، تهی سازد.

امام رضا علیه السلام در این سخن می‌فرماید: انسان باید به اندازه گذران زندگی (قوت یومیه) سود ببرد، یا در مورد مال تجاری سود اندک (ریح خفیف) داشته باشد و رشد و تصاعد ناموزون سود در معاملات تجاری نباشد.

در کلام امام رضا علیه السلام آمده است «رغیبة الناس فی الربح»<sup>۱</sup> مضمون کلام امام «ربا خواری مردم را به بهره خواری و سود خواهی سوق می‌دهد» گرایش مردم به سود خواری و در نتیجه، موازین اخلاقی و انسانی و مسئولیتهای گروهی، فراموش می‌گردد و

تعاون و مددکاری اجتماعی در حاشیه قرار می‌گیرد و بدین سان فریضه‌های اجتماعی درباره ناتوانان فراموش می‌گردد. این پیامد حتمی سود خواهی و میل به رشد ثروت، چنانکه در ربا خواری وجود دارد، در نظام بازرگانی آزاد و داد و ستدهای کنترل نشده نیز هست.

مبادلات در این نظامها، با انگیزه سودپرستی انجام می‌گیرد و میل به سود بیشتر و دستیابی به ثروت افزون‌تر، معیار و قاعده قرار می‌گیرد و بنابراین انگیزه الهی و انسانی خدمت به خلق و تأمین مصالح عمومی و رفع نیازها و کمبودهای اجتماع و اهتمام به امور مسلمانان، ابدًا منظور نیست. از این رو، تجارت آزاد و کنترل نشده که تنها بر محور سود خواهی و سود خواری دور می‌زند، در معیار و ملاک همچون ربا خواری است؛ چنان که در کلام امام رضا علیه السلام نیز بدان اشاره شد.

کلام امام رضا علیه السلام از قرآن نشأت گرفته و به عنوان تفسیر قرآن است؛ چرا که حضرات معصومین علیهم السلام مفسران واقعی قرآن کریم‌اند. قرآن، درباره تجویز سودهای تجاری می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ (نساء: ۲۹)؛ «اموالتان را در بین خود بناحق نخورید، مگر داد و ستدی باشد با رضایت شما (خریدار و فروشنده) و خودهاتان را نکشید.»

این آیه، خطاب به کل جامعه بوده و جامعه را چون تن واحد، به حساب آورده و اختلال در گردش ثروت و مبادلات اقتصادی و به کارگیری «اسباب باطله» موجب انتحار اجتماعی برشمرده است. یعنی چیزهایی مانند: احتکار، گران فروشی، ظلم، استثمار، خیانت، رشوه و هر گونه سبب باطلی که در آینده پدید بیاید. شاید ارتباط «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» با تجارت و داد و ستد آن باشد که با وقوع در معاملات فاسد و انجام فعالیت‌های اقتصادی زیانبار خودتان را ضایع و تباہ نسازید. از این رو در آیه فوق با واو عطف این

جمله را به جمله قبلی پیوند می‌دهد و در ادامه تعلیل نموده و می‌فرماید: خداوند رحیم و مهربان است از راه‌های حلال و مشروع شما را تأمین می‌نماید. ظهور این آیه در معاملات و داد و ستدهای قاچاق و مواد مخدره و غیره و معاملات هر می شکل نیز آشکار می‌گردد. چنانکه در آیه شریفه ۲۷۵ بقره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

نکته دیگری نیز در آیه هست که ناظر به محدودیت سود است و آن واژه «تراض» (تراضی) است. این واژه به خوبی می‌رساند که سود و چگونگی معامله و داد و ستد، باید با رضایت فروشنده و خریدار - هر دو - صورت گیرد و تنها رضایت فروشنده کافی نیست، بلکه رضایت خریدار نیز شرط است؛ چون اگر رضایت یک طرف کافی بود، باید کلمه «رضا» به کار می‌رفت نه «تراضی»، که باید میان دو کس باشد و رضایت خریدار در مبادلات، هنگامی جلب می‌شود که سود عادلانه باشد و سودهای کلان و ظالمانه در کار نباشد. در مورد سودهای کلان و نرخگذاری شرکت‌ها و بازرگانی‌های انحصاری در دنیای امروز که مردمان را ناگزیر به پذیرش آن نرخها می‌کنند معامله با رضایت خریدار انجام نمی‌شود و خریده‌ها در این موارد که بسیار زیاد است، از روی اجبار و اضطرار و نارضایتی واقعی صورت می‌گیرد. بنابراین، تجارت هنگامی از روی تراضی انجام می‌گیرد که سودی عادلانه در کار باشد چنانکه امام رضا علیه السلام نیز بدان تأکید فرموده‌اند.<sup>۱۰</sup>

### تفاوت سود خواهی در اقتصاد سرمایه داری با اقتصاد اسلام

در اقتصاد سرمایه داری، ملاک اصلی تنها سود است و جریان کالا، برای سرمایه داری و متکثران، وسیله و ابزاری برای دستیابی به سود بیشتر است. ماهیت نظام سرمایه داری را



سودهای روز افزون و ربح تصاعدی و تکاثری، تشکیل می‌دهد و این در حالی است که در اسلام، هدف اصلی، توزیع سالم کالا در سطح جامعه و رفع نیاز مردم و نیز رعایت مصالح عمومی است. کارهای اقتصادی در ایدئولوژی اسلامی، از جمله واجبات کفایی است، یعنی تدارک و تهیه مایحتاج عمومی بر عهده همه مردم واجب است، لذا زمانی که برخی به این کار دست زدند و این وظیفه را انجام دادند از دیگران ساقط خواهد شد. بنابراین هدف هر کار اقتصادی در نظر نخست، نوعی خدمت به جمع، سامان بخشیدن به وضعیت اقتصادی جامعه و تسهیل در کارهای اجتماعی است. از این رو برای حصول این هدف مقدس، ربح عادلانه و به مقدار گذران زندگی فروشندگان، تجویز شده است.

اینگونه سود، براساس نگرش کلی اسلام به اموال تجویز شده است، یعنی بر این اصل که اموال و کالاها، ابزار تأمین زندگی و رفع نیازهای مادی عموم مردم باشد و مایه انباشتن و اندوختن دسته‌ای نگردد. بنابراین چنان که از کلام امام رضا علیه السلام به دست می‌آید، ماهیت سود و سوددهی در جامعه‌ای که امام رضا علیه السلام به آن می‌اندیشد، با ماهیت سود خواری در نظام سرمایه‌داری تفاوتی اصولی دارد؛ زیرا که در ربح اسلامی، هدف نفع عموم و رسیدن کالا به دست همگان است؛ در عین حال که نیاز عادلانه طبقه فروشنده را بر طرف می‌سازد. لیکن در نظام سرمایه‌داری، هدف رشد تصاعدی سود و سرمایه است و انگیزه سودخواهی در نظام سرمایه‌داری، رشد ناموزون و بی‌رویه اموال را در دست اقلیت‌هایی سرمایه‌دار به وجود می‌آورد و فقر و محرومیت اکثریت مصرف‌کننده را به دنبال دارد و جامعه را به دو قطب و دو طبقه کاملاً متضاد و ناهمگون تقسیم می‌کند و موجب تضادهای عمیق و بنیادین اجتماعی می‌گردد و تعادل و همگونی طبقات اجتماعی را بر هم می‌زند و بقاء و دوام جامعه را دچار تزلزل می‌سازد و زمینه سقوط آن را پدید می‌آورد.

رشد ناموزون و سودهای زیاد و کنترل نشده و دور از قوانین عدل و انصاف که طبق تعبیر امام رضا علیه السلام، «ریح خفیف» نیست، بلکه «ریح کثیر» است، ماهیتی ربوی دارد، چرا که در حقیقت جوهر اصلی «ربا»، رشد و تصاعد است. قرآن کریم در نهی از ربا خواری می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۰) ای کسانی که ایمان آوردید ربا خواری و سودهای مضاعف را ترک کنید.

شیخ طبرسی، ذیل این آیه می‌گوید: «اضعافا مضاعفة» قیل فی معناه قولان... و الثانی معناه تضاعفون به اموالکم و یدخل فیہ کل زیادة محرمة فی المعاملة من جهة المضاعفة<sup>۱۱</sup> در معنای «مضاعفة» دو نظر است... و نظر دوم این که معنای مضاعفه (دو چندان) اینست که اموالتان را دو چندان کنید. (به این معنا) هر افزودنی در معاملات که حرام باشد مشمول حکم آیه است؛ زیرا مصداق افزودن (مضاعفه) است. بنابراین فرض، افزایش سود به اندازه دو برابر «مضاعفه» است.

سید محمد حسینی بهشتی در کتاب *اقتصاد اسلامی* می‌نویسد: «...آن چیزی که دزدی است و منجر می‌شود به اینکه عده‌ای بتوانند رگهای نامرئی برای جذب ارزشهای تولیدی دسترنج کار مغزی و یدی دیگران ایجاد و انبار کنند، همین سود سرمایه بازرگانی است. در این سود، خرید و فروش‌ها، آن مقدار که در برابر حق الزحمه خریدار و فروشنده، منشی و حسابدار، کارگر و هزینه تلفن و امثال آن است، جای اشکال نیست؛ اما کسی که می‌گوید بدین حساب که او هزار تن خرید و فروش کرده است، فلان مقدار می‌خواهد و اگر صد تن بود با همان مقدار کار ده درصد آن سود را می‌خواهد، صحیح نیست. این همان سود سرمایه ظالمانه‌ای است که مردود است.<sup>۱۲</sup> با بررسی بخش مهم روایاتی که از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام در زمینه آداب تجارت داریم، به خوبی درمی‌یابیم که یک کاسب دارای اخلاق اسلامی و ملتزم بر مبانی اسلام، سودی که

در کسب برای خود در نظر می‌گیرد، معادل حق الزحمه‌ای است که عادلانه باشد؛ ولی کاسبی که علاوه بر این بخواهد اصل سرمایه او که از نظر اقتصادی عقیم و نازا است، برای او معجزه کندس فرزند داشته باشد، فرد غیر منصفی است. در این زمینه در معیارهای اسلامی تردیدی نیست... .

سید محمد باقر صدر در خصوص علت منع امام علی علیه السلام از احتکار می‌نویسد: «و هذا المنع الحاسم من الامام للاحتكار یعنی حرص الاسلام علی شجب الأرباح التي تقوم علی ائمان مصطنعة تخلقها ظروف الاحتكار الرأسمالية و ان الريح النظيف هو الريح الذي يحصل عن طريق القيمة التبادلية الواقعية للبضاعة و هي القيمة التي يدخل فی تكوينها منفعة البضاعة و درجة قدرتها وفقا للعوامل الطبيعية و الموضوعية مع استبعاد دور الندرة المصطنعة التي يخلقها التجار الرأسماليون المحتكرون عن طريق التحكم في العرض و القلب.»<sup>۱۳</sup> این منع قاطع امام (در عهدنامه مالک اشتر) از احتکار، به معنای خواست شدید اسلام نسبت به از میان بردن سودهایی است که بر اساس قیمتهای ساختگی استوار است و در جریان احتکار سرمایه داری پدید می‌آید. سود پاک (مشروع) سودی است که از راه بهای واقعی مبادله کالا به دست آید و این قیمتی است که براساس سود کالا و مقدار قدرت طبیعی و خارجی آن به دست می‌آید، با دور افکندن جریان کمیابی ساختگی که سرمایه داران و بازرگانان محتکر با تسلط بر جریان عرضه و تقاضا آن را ایجاد می‌کنند.

بنابر آنچه گفته شد تفاوت اساسی بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه داری هدف از داد و ستد است که در اقتصاد اسلامی هدف رفع نیازهای جامعه با سود عادلانه است در حالی که در اقتصاد سرمایه داری تنها سود بیشتر و نامتوازن و در نتیجه ایجاد شکاف طبقاتی، معیار و ملاک قرار می‌گیرد.

## آسیب‌های پیش روی قناعت به سود معقول

در پاسخ به این سوال که چه آسیب‌هایی می‌تواند روحیه قناعت به سود معقول را تهدید کند باید گفت: اگر کنترل و محدودیتی در کارهای اقتصادی و غیر اقتصادی انسانها نباشد، جامعه به تباهی کشیده می‌شود و همگان به فساد دچار می‌گردند. از نمونه‌های مهم و روشن کنترل محدودیت و نظارت در کارهای اقتصادی افراد و اجتماعات، کنترل سود در معاملات است. به این معنی که چنانچه سود در معاملات کنترل نشود موجب بر هم خوردن نظم اقتصاد خواهد شد. بنابراین از راهکارهای کنترل امور اقتصادی، کنترل سود معاملات است.

در اینجا مناسب است در ارتباط با آیه تجارت: «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ...» بحث دیگری را بیاوریم که از احادیث امام رضا علیه السلام نیز استفاده می‌شود.

در آیه تجارت اینگونه آمده است: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ عبارت ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾، پس از جمله «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ» قرار گرفته است و بنابر اصل رابطه بخشهای آیات، ارتباط قتل نفوس و تصرف باطل در مال و تجارت با رضایت طرفین، چگونه تفسیر می‌شود؟

می‌توان احتمال داد که روابط مالی و مبادلات اقتصادی در جامعه اگر با اسباب باطل و شیوه‌های ظالمانه بود و از روی رضایت طرفین انجام نگرفت، موجب واژگونی نظام جامعه و تزلزل در روابط انسانی و پاشیده شدن پیوندهای اجتماعی و شیوع فقر و سلب امنیت می‌شود که این خود مقدمه قتل نفوس و همچنین انتحار اجتماعی و خودکشی دسته جمعی است. در این باره شیخ طبرسی می‌گوید:

«فیه اربعة اقوال... و ثالثها أن معناه لا تقتلوا أنفسكم بأن تهلکوها بارتکاب الاثم و العدوان فی اکل المال بالباطل و غیره من المعاصی التي تستحقون بها العذاب»<sup>۱۴</sup> در معنای این بخش از آیه (لا تقتلوا أنفسکم) سه نظریه است:... سومین نظر این است که خودتان را

نکشید، یعنی به اینگونه که خود را با ارتکاب معصیت و تعدی به اموال دیگران و خوردن مال مردم بناحق هلاک سازید و مستحق عذاب کنید.

در پرتو این کلام و توجه به اصل رابطه بخش‌های آیات، شاید بتوان گفت که جریان ناسالم مال و به کارگیری اسباب باطل و داد و ستدهای غیر عادلانه و بدون تراضی، موجب فقر و محرومیت اکثریت است و این به معنای کشتن فرد و جامعه است. آثار منفی مبادلات باطل تنها متوجه فرد نیست، بلکه توازن و تعادل کل جسد اجتماعی را بر هم می‌زند و همه اندام جامعه را متلاشی و نابود می‌کند.

این چنین اصلی را که قرآن بیان نموده و جریان فساد اموال و مبادلات اقتصادی را موجب قتل نفوس و انتحار اجتماعی معرفی کرده است، از اعجازهای علمی قرآن در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی است و این اصل در حدیث امام رضا علیه السلام نیز بیان شده است. امام در کلام خود، تغاصب و تجاوز به حقوق مالی یکدیگر را مایه قتل و کشتار و نابودی می‌داند و این یعنی فاسد بودن جریان اموال و به کارگیری اسباب باطل در مبادلات اقتصادی و حضور معاملات تجاوزکارانه و ظالمانه در اجتماع.

برای تبیین بیشتر موضوع، آیه دیگری از قرآن می‌آوریم. ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...﴾ (بقره: ۱۹۵) در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید در این آیه شریفه عدم انفاق با افتادن در ورطه هلاکت مرتبط دانسته شده است. حال این سوال مطرح می‌شود که رابطه ترک انفاق و هلاکت مردم چگونه است؟ این بر اصل یاد شده در آیه قبلی که بیان شد استوار است که جریان مال در جامعه اگر حساب شده و متعادل بود و اقتصاد جامعه سالم، طبق قانون عدل و انصاف سیر کرد و اموال از راه ظلم و سود پرستی و خود کامگی از مسیر طبیعی و اصلی خود منحرف نشد و با معاملات سالم و رفع نیازهای همگانی، مردم به خود کفایی و کفاف در زندگی

دست یافتند، زمینه‌های بقا و پایداری جامعه فراهم می‌شود و در صورت عکس، زوال و تزلزل در ارکان اجتماع و هلاکت و تباهی در میان مردم، پدیدار می‌گردد. جریان مال در سراسر جامعه، چون جریان خون در اندام فرد است. خون تا هنگامی که به صورتی سالم و متعادل و متوازن در بدن جریان یافت، موجب تداوم زندگی انسان است و هنگامی که توازن در جریان خون به هم خورد و در عضو یا اعضای، بیش از حد نامتناسب، تراکم یافت و به عضو یا اعضای دیگر به مقدار لازم نرسید، عامل حیاتی به عامل مرگ و نابودی تبدیل می‌گردد.

روش اقتصاد سرمایه داری و شیوه‌های آزاد و تجویز سودهای کلان در مبادلات، مال را چون خون در برخی از اعضای جسد اجتماعی یعنی قشر سرمایه‌دار متراکم می‌سازد و دیگر اعضا را دچار کم خونی می‌کند و رشد سرطانی و ناموزون برخی از افراد را موجب می‌گردد و رمق حیات را از دیگر افراد می‌گیرد.

بنابراین مشخص شد که چگونه معاملات سالم موجب حیات جامعه و عکس آن موجب هلاکت می‌شود. جریان سالم اموال و همچنین انفاق، ثروتها را از جریان انحرافی به جریان اصلی هدایت می‌کند و به سود جامعه و در خدمت مردم و برای رفع نیاز نیازمندان به جریان می‌اندازد و مال را چون خون به کل اندام اجتماعی می‌رساند و چاله‌های اقتصادی جامعه را پر می‌کند. این خود عامل بقا و پایداری جامعه می‌شود. این آیه در جهت گیری کلی و قانونمند خود، با آیه تجارت همسو و همسان است.

اکنون هر دو آیه را در کنار هم می‌نگریم:

﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا

أَنْفُسَكُمْ﴾ (نساء: ۲۹) اموالتان را در میان خود بناحق مخورید مگر داد و ستدی باشد با

رضایت خریدار و فروشنده و خودهاتان را نکشید.

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵) در راه خدا انفاق کنید و خود را بادست خود به هلاکت نیا فکنید.

با کنار هم قراردادن این دو آیه می بینیم که در آیه نخست: تجارت و مبادله بدون تراضی و از راه های باطل و ظالمانه (از آن جمله سودهای کلان) موجب قتل نفوس و انتحار اجتماعی شمرده شده است. در آیه دوم: ترک انفاق و تراکم اموال، موجب هلاکت مردم به حساب آمده است.

در احادیثی از حضرت امام رضا علیه السلام نیز این اصل مورد تأکید قرار گرفته است، یعنی اینکه روابط اقتصادی فاسد و ظالمانه و تجاوز به حقوق دیگران موجب هلاکت و قتل نفوس است. بُعد دیگری در هلاکت و نابودی اجتماعی، در ارتباط با جریان ناسالم اموال نیز هست و آن بعد هلاکت معنوی و نابودی فضائل انسانی است. انسانها در روابط اجتماعی - که از مهمترین آنها روابط اقتصادی است - باید آرمانهای ارزشمند و والایی را در نظر داشته باشند و شاغلان همه پست ها و فعالیت های اجتماعی در هر مقوله، باید به انسان بیندیشند و رفاه حال او را در نظر داشته باشند و برای بهبود و بهسازی جامعه که کانون حیات انسانها است بکوشند. از خودخواهی و نفع شخصی بیرهیزند و دیگر خواه و دیگر دوست باشند. چنین اندیشه هایی در روابط مردم، اجتماعی سالم و انسانی می سازد که اخلاق دینی و فضایل انسانی بر آن حاکم است. بنابراین چنین جامعه ای از استواری و بسامانی درونی و زیربنایی برخوردار خواهد بود و هیچ گونه تزلزل، بی ثباتی و سستی در آن راه نخواهد یافت.

روابط اجتماعی اگر بر اصل خودخواهی استوار گشت و هدف، تنها نفع و سود شخصی گردید و هر کس به رفاه و آسایش خویش اندیشید و گرایش ها و کشش ها به سود و سود پرستی متوجه می شود و احساس دیگر خواهی جای خود را به احساس خودخواهی می دهد، جامعه به نابودی و واژگونی واقعی نزدیک می شود و پیامد هر گونه

تعهد و تکلیف و پایبندی به اصول اخلاقی و انسانی را پس پشت افکندند و جذب پول و پول پرستی و سود بیشتر گردیدند و از جاذبه‌های معنوی و انسانی تهی شدند و بر روان آنان خصلتهای اهریمنی و ماده پرستی: حرص، آز، طمع، دنیا دوستی، فرونخواهی، خودنگری، لذت جویی، کامروایی، شادخواری و... حاکم گردید، آزادگی از بند علائق مادی از آنها گرفته می‌شود و از درون اندیشه و روان آنان، احترام به حق و قانون و تعهد پذیری و مسئولیت شناسی رخت برمی‌بندد همه اینها زمینه مسخ حقیقت انسان و هلاکت معنوی افراد می‌گردد.

دو آیه یاد شده که از قتل نفوس در رابطه با جریان «اسباب باطل» و تجارت بدون «تراضی» سخن گفت، یا ترک انفاق را موجب هلاکت معرفی کرد، به قتل و هلاکت معنوی نیز نظر دارد؛ زیرا که معاملات و مبادلات با اسباب باطل و راههای نادرست، موجب افزایش سود و پدید آمدن تکاثر است و این چگونگی بازدارنده انسان از اخلاق و معنویت و فضیلت‌های انسانی و اسلامی است و همین خود بزرگترین زمینه و عامل قتل نفوس و کشتن انسان و انسانیت است؛ چنانکه انفاق موجب رشد معنویت و اخلاق و رهایی انسان از دام مادیات است، امساک و بخل، موجب بستگی به مادیات و دوری از دین داری و معنویت و مایه ترک تکالیف الهی است و اینها خود بزرگترین زمینه‌ها و عوامل هلاکت و نابودی است؛ زیرا آدمی به واقع به سیرت، آدمی است، نه به صورت و زندگی انسانی بر پایه خصلتهای انسانی استوار است نه بر سرشتهای شیطانی و اهریمنی. این بعد از هلاکت نیز از کلام امام رضا علیه السلام استفاده شد و امام به این محور نیز تأکید کردند که اگر مردمان به سود خواهی و سود خواری کشیده شوند، از تکلیفهای اجتماعی و مسئولیتهای خدایی بازمی‌مانند و فضائل انسانی و اخلاقی را بر سر سود و ثروت می‌نهند.



برای بیشتر روشن شدن نقش سود خواهی و مال پرستی در پدید آمدن این دو هلاکت (هلاکت مادی و معنوی) در احادیث دیگر ائمه علیهم السلام نیز تأکید شده است که در ذیل به چند نمونه بسنده می‌شود:

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ می‌فرماید: «ایاک آن توجف بک مطایبا الطمع فتوردک مناهل الهلکة»<sup>۱۵</sup> بیرهیز از اینکه مرکب طمع تو شتاب گیرد و تو را به هلاکت‌گاه‌ها وارد سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْبَحْرِ الْمَالِحِ كُلَّمَا شَرِبَ الْعَطْشَانُ مِنْهُ اَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ»<sup>۱۶</sup> مثل دنیا، مثل آب دریا است که هر چه تشنه کام از آن بنوشد تشنه‌تر می‌شود تا اینکه (از تشنگی) بمیرد.

چنانکه دیدیم، در قرآن با بیانی کوبنده، سودهای نامحدود و آزاد تجاری محکوم شده است؛ همچنین در احادیث دیگر نیز از محدودیت سود در معاملات سخن رفته است. اکنون برای اینکه سخن امام رضا علیه السلام بیشتر روشن شود، چند روایت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام می‌آوریم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : «ريح المؤمن على المؤمن ربا»<sup>۱۷</sup> سود گرفتن مؤمن از مومن (دیگر) ربا است. امام صادق علیه السلام: «ريح المؤمن على المؤمن ربا»<sup>۱۸</sup> سود گرفتن مؤمن از مومن (دیگر) ربا است.<sup>۱۹</sup>

امام صادق علیه السلام: «ريح المؤمن على المؤمن ربا الا ان يشتري باكثر باكثر من مائة درهم فاربح عليه قوت يومك، او يشتريه للتجارة فاربحوا عليهم و ارفقوا بهم»<sup>۲۰</sup> سود گرفتن مؤمن از مؤمن (دیگر) ربا است مگر اینکه (کالایی را) بیش از صد درهم بخرد. پس به اندازه قوت روزانه سود بگیر. یا (کالایی را) برای فروش بخرد (در این صورت) سود بگیرد و با مردم مدارا کنید (کم سود بگیرید).

حدیث سوم می‌تواند بیانگر اطلاق دو حدیث نخست باشد؛ چون سود عادلانه در معاملات جایز است، بنابراین ممکن است، دو حدیث نخست به سودهای کلان و غیر عادلانه نظر داشته باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ولیکن البیع بیعا سمحا، بموازين عدل، و اسعار لا تجحف بالفریقین، من البائع و المبتاع.»<sup>۲۱</sup>

معامله باید سهل و آسان و با میزان عدالت انجام گیرد و با نرخهایی صورت گیرد که به هیچ یک از خریدار و فروشنده اجحاف نشود. این حدیث معیار اصلی در حدیث امام رضا علیه السلام را بازگو می‌کند که باید در مبادله «ریح خفیف» باشد و اجحافی به هیچ یک از خریدار و فروشنده نشود. «بیع سمح» و آسان و از روی موازین عدالت و نرخ مناسب، که در کلام امام علی علیه السلام آمده است معنای «ریح خفیف» در کلام امام رضا علیه السلام را روشن می‌سازد.

در کافی طی حدیثی داستانی آموزنده امام صادق علیه السلام و سود دو برابری که غلام حضرت در تجارت خود کسب کرده بود چنین آمده است: امام صادق علیه السلام غلام خویش مصادف را فراخواند و به او هزار دینار داد و گفت: آماده شو تا به مصر بروی (برای داد و ستد) زیرا که نانخوران من فراوان شده‌اند... مصادف با کالایی آماده سفر شد و با بازرگانان رهسپار مصر گردید. نزدیک مصر که رسیدند، با کاروانی بیرون از شهر روبرو شدند، از ایشان وضعیت کالایی را که با خود داشتند سؤال کردند و آن کالایی عمومی (و مورد مصرف همگان) بود. کاروانیان گفتند این کالا در مصر یافت نمی‌شود. از این رو بازرگانان سوگند یاد کردند و هم پیمان شدند که بهای آن را از سود یک دینار در دینار پائین نیاورند. چون (کالاها را فروختند و) پولها را دریافت کردند به مدینه بازگشتند. مصادف نزد امام رفت و با خود دو کیسه داشت، در هر یک هزار دینار. به امام گفت: فدایت شوم این (اصل) سرمایه و این کیسه دیگر سود آن است. امام گفت: این سود

زیادی است تو چه کردی با کالای خود؟ مصادف کاری را که کرده و پیمانی را که بسته بودند، گزارش داد. امام گفت: سبحان الله! به زیان مردم مسلمان سوگند می‌خورید (و هم پیمان می‌شوید) که در معامله از هر دینار یک دینار سود ببرید؟! آنگاه یک کیسه را برداشت و گفت این سرمایه من و مرا نیازی به این سود نیست. سپس فرمود: مصادف! نبرد با شمشیر آسانتر از کسب حلال است.<sup>۲۲</sup>

این حدیث هر گونه تبانی و قرارداد در معاملات را که به زیان خریدار باشد منع می‌کند و توافق‌های شرکت‌های بزرگ سرمایه داری را برای نرخگذاری، ممنوع و سود دو برابر (تا چه رسد به چند برابر) را نامشروع می‌خواند و از توجه به بخش آخر حدیث که از دشواری دستیابی به حلال سخن رفته است، معلوم می‌گردد که این گونه سود و این گونه تبانی و هم پیمانی در معاملات به زیان خریداران، جایز نیست. همچنین در احادیثی که از مسئولیت بزرگ تجارت و معامله سخن گفته‌اند، لزوم محدودیت در مقدار سود، به دست می‌آید.

در حدیث دیگری نقل شده است: «انه مر بالتجار و كانوا یومئذ یسمون السماسرة، فقال لهم: «اما! انی لا اسمیکم السماسرة، ولكن اسمیکم التجار. و التاجر فاجر و الفاجر فی النار». فغلقوا ابوابهم و امسکوا عن التجارة. فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله من غد فقال: «این الناس؟». فقیل: یا رسول الله! سمعوا ما قلت بالامس فامسکوا. قال: و انا ا قوله الیوم ایضا الا من اخذ الحق و اعطاه»<sup>۲۳</sup>

پیامبر از کنار کاسبان و بازرگانان گذشت - و ایشان در آن تاریخ در مدینه «سمسار» نامیده می‌شدند - به آنان گفت: آگاه باشید من شما را سمسار نمی‌نامم، بلکه تاجر می‌نامم و تاجر فاجر (بدکار) است و فاجر اهل جهنم است. ایشان مغازه‌ها را بستند و کار را تعطیل کردند (ظاهرا به عنوان اعتصاب) پیامبر فردای آن روز بیرون آمد (و چون بدآنجا رسید) پرسید: مردم کجا رفتند؟ گفتند: آنچه دیروز گفتید شنیدند و از کار دست

کشیدند. پیامبر گفت: امروز نیز همان سخن را می‌گویم که دیروز گفتم (یعنی تاجر و اهل کسب فاجر و بدکار است) مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد. (بر اساس حق، داد و ستد کند)

امام علی علیه السلام: «ان فی کثیر منهم (التجار) ضیقا فاحشا و شحا قبیحا، و احتکارا للمنافع، و تحکما فی البیاعات، و ذلک باب مضره للعامة.»<sup>۲۴</sup> در بسیاری از بازرگانان، سخت‌گیری افزون از حد (بر مردم) و آزمندی زشت به سود بیشتر و احتکار کالاهای سودمند و تحمیل در معاملات وجود دارد. این (روشها و معیارها) راه زیان رسانی به عموم مردم است.

### پیامدها، آثار و نتایج قناعت

قناعت کردن در زندگی فردی و اجتماعی انسانها آثار مادی و معنوی فراوان و مهمی را به همراه دارد که در اینجا با استناد به کلام معصومین علیهم السلام خصوصا امام رضا علیه السلام به بخشی از آثار حیاتی آن خواهیم پرداخت. مهم‌ترین نتایج ارزشمند قناعت، عبارت است از:

#### الف) آثار فردی:

##### ۱. رسیدن به عزت نفس

یکی از چیزهایی که سبب عزت و بزرگی انسان می‌شود و او را از ذلت و خواری نجات می‌دهد قناعت است. هیچ کس از شخص قانع عزیزتر نیست. چنانکه امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «قناعت وسیله عزت و بی‌نیازی از مردم است. قناعت وسیله عزت است.»<sup>۲۵</sup> فردی که دارای مناعت طبع و عزت نفس است، در نزد همگان عزیز و سربلند است؛ ولی کسی که به مال دیگران چشم طمع داشت، خود را اسیر و ذلیل ساخته و مردم با چشم حقارت به او می‌نگرند.

شهاب‌الدین نویری از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: قناعت، نفس آدمی را از خطا و لغزش نگاه می‌دارد و موجب می‌شود که انسان به جمع ثروت و مال و منال نپردازد و خود را در نزد اهل دنیا خاضع و خاشع نکند.

احادیثی که در فضیلت قناعت رسیده است از حد و حصر متجاوز است و همین خبر مشهور کافی است که هر که قانع شد بر مسند عزت پا نهاد و هر که را خار طمع در دامن آویخت به چاه مذلت افتاد.<sup>۲۶</sup> بنابراین یکی از نتایج قناعت عزت نفس است.

## ۲. دستیابی به ثروت و بی‌نیازی واقعی و دائمی

آنچه ثروت و بی‌نیازی واقعی را در پی خواهد داشت روح قناعت و بی‌نیازی است آن گونه که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ وَلَا مَالَ أَذْهَبُ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالْقُوتِ وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ»<sup>۲۷</sup> «هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت و هیچ مالی در فقر زدایی از بین برنده‌تر از رضایت دادن به روزی نیست» رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «القنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ؛ قناعت مالی است که تمام نمی‌شود.»<sup>۲۸</sup>

ائمه علیه السلام در روایت ذیل قناعت را بی‌نیازی واقعی دانسته‌اند: امام صادق علیه السلام: «أَغْنَى الْغِنَى الْقَنَاعَةُ»<sup>۲۹</sup> برترین بی‌نیازها قناعت است. امام علی علیه السلام قناعت را سرآمد بی‌نیازی‌ها می‌شمارد.<sup>۳۰</sup> امام صادق علیه السلام در روایتی شخص قانع را بی‌نیازترین مردم می‌خواند: «مَنْ قَنَّعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ» هر کس به آنچه خدا روزیش کرده قانع باشد از بی‌نیازترین مردم است.<sup>۳۱</sup>

### ۳. برخورداری از آسایش و آرامش خاطر

از دیگر آثار قناعت فراغ بال و آسایش است انسان به کم قانع است و مال زیادی نمی-اندوزد، بنابراین نگران نگهداری و حفاظت و در فکر چگونه صرف کردن آنها نیست و به دیگران و اموالشان دل مشغولی و حسرت ندارد.

کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بهره مند شود به آسایش می‌رسد و آسوده خاطر می‌گردد، در حالی که دنیا پرستی کلید دشواری و مرکب رنج و گرفتاری است و حرص ورزی و حسادت عامل بی‌پروایی در گناهان است و بدی، جامع تمام عیب‌ها است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «و اقع بما اعطاک من فضله و اشکر لمولاک علی نعمته»<sup>۳۲</sup> بدان چه خداوند از فضلش به تو بخشیده است قانع باش و برای مولایت به پاس نعمت‌هایش سپاسگذاری کن.

امام رضا علیه السلام فرمود: «من لم یقنعه من الرزق الا الكثير لم یکفه من العمل الا الكثير و من کفاه من الرزق القلیل فانه یکفیه من العمل القلیل»<sup>۳۳</sup> کسی که جز به روزی زیاد قناعت نکند، جز عمل بسیاری‌اش نباشد و هر که روزی اندک کفایتش کند، عمل اندک هم کافیش باشد.

### ۴. رهایی از حرص و طمع

قناعت با حرص و طمع در تضاد است، پس اگر کسی بتواند قناعت پیشه کند برای دو رذیله اخلاقی که منشا بسیاری از گناهان و اشتباهات هستند غلبه کرد و راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت را تا حد زیادی بر خود هموار خواهد کرد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ایاکم و الحرص و الحسد فانهما اهلکا الامم السالفة و ایاکم و البخل فانها عاهة لا تکون فی حر و لا مؤمن انها خلاف الایمان»<sup>۳۴</sup> از حرص و حسد سخت برحذر باشید؛ زیرا این دو خصلت امت‌های پیشین را به هلاکت رسانید، از ثامت و بخل احتراز نمائید؛ زیرا این خوی ناپسند در افراد آزاده و مؤمن نیست و آن برخلاف ایمان است.

حرص، سرشتی نفسانی است که آدمی را به اندوختن و جمع چیزهایی که لازم ندارد و به حال او سودمند نیست وا می‌دارد. این خوی مرز و حدی نمی‌شناسد و در نقطه‌ای درنگ نمی‌کند. حریص هر چه دارد او را بسنده نیست، چشم او سیر نمی‌شود و در هر سطح از درآمد و ثروت احساس بی‌نیازی نمی‌کند. حریص به معنای واقعی زیاده طلب است و اندوزنده‌ای است که در بعد روحی و درونی از هر فقیری فقیرتر است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (قصص: ۷۹)؛

آنان که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: کاش آنچه قارون دارد ما هم داشتیم؛ او از همه چیز برخوردار است. هر چه دارند باز به داشتن‌های بیشتر و اشخاص ثروتمندتر می‌نگرند و می‌خواهند مانند آنان باشند.

در حدیث نبوی آمده است: «منهومان لا یشبعان: منهوم العلم و منهوم المال».<sup>۳۵</sup> دو گرسنه (هرگز) سیر نمی‌شوند گرسنه علم و گرسنه مال. انسان حریص و طماع همه احساس‌ها و ارزش‌های والای انسانی، در مال و سرمایه قرار می‌دهد. به تعبیر قرآن کریم: ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ (همزه: ۳-۲) آنکه مالی گرد آورد و آن را بشمرد. می‌پندارد که مالش او را جاودانه می‌سازد.

همه کار حریص در همین خلاصه می‌شود که مال بیندوزد و به شمردن و حساب کردن آن پردازد و این صفت ° به طور غالب - از اوصاف ویژه سرمایه داری است که حتی پیری و فرسودگی نمی‌شناسد و سستی و سالخوردگی ایشان را از اندیشه فزونی ثروت و رشد سرمایه بازمی‌دارد. انسان حریص به تمام معنا فقیر است؛ چرا که فرد حریص احساس بی‌نیازی نمی‌کند. همچنین انسان حریص همانند بردگان است؛ چون فرد حریص در برابر دیگران ذلیل و دست‌گدائیش دراز است و فقط به دنیا فکر می‌کند.

## ۵. وصول به حیات طیبه بشری

امام رضا علیه السلام قناعت را ثروت واقعی دانسته و پیامد آن را خوشبختی در دنیا و آخرت می‌دانند و فرموده‌اند: آدمی را قناعت برای دولتمندی و خوش خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است. از امام علیه السلام سؤال شد تفسیر آیه ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً﴾ (نحل: ۹۷) چیست فرمود: آن زندگی با قناعت است و باز در جای دیگر با اشاره به زندگی و مشی و روش پیامبر به عنوان بهترین و خوشبخت‌ترین بندگان و مخلوقات خدا وجود قناعت در اخلاق آن بزرگوار را شاهد بر این مدعا گرفته‌اند و می‌فرمایند: در زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت‌های دنیا از دیده او دور ماند. پس تفکرکننده ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد صلی الله علیه و آله را به داشتن این صفت‌ها اکرام فرمود یا او را خوار کرد. اگر بگوید: خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است و اگر بگوید: او را اکرام کرد، پس بداند خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک‌ترین مردم به خودش دور نگاهداشت.<sup>۳۶</sup>

«القناعة تجتمع الى صيانة النفس و عز القدر و طرح مؤن الاستكثار و التبعيد لأهل الدنيا»<sup>۳۷</sup> قناعت موجب نگاهداری شخص از لغزش‌ها و باعث بلندی قدر شأن و بدور ماندن از هزینه‌های افزون طلبی و مانع قبول بردگی و بندگی دنیا داران است.

«وَعَنِ الرَّضَا [عَلَيْهِ السَّلَام] أَنَّهُ قَالَ لَا يَسْأَلُكَ طَرِيقَ الْقَنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ إِمَّا مُتَعَبِّدٌ يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ أَوْ كَرِيمٌ يَنْزَهُ مِنْ لِيَامِ النَّاسِ»<sup>۳۸</sup> قناعت را پیشه نمی‌سازد مگر دو کس: یکی آنکه الله را عبادت کند برای رسیدن به اجر و ثواب اخروی، دیگر کسی که مناعت طبع داشته، نفس خود را از مردمان لثیم و فرومایه دور و منزله نگاه دارد.



خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند و از خدا راضی باشد.<sup>۳۹</sup>

راه قناعت را فقط دو نفر اتخاذ می‌کنند، کسی که دنبال آخرت را گرفته و به مال اندک جهان اکتفاء می‌کند و یا شخص کریمی که نمی‌تواند و نمی‌خواهد خود را به کثافات دنیا آلوده سازد.

از آنچه بیان شد می‌توان دریافت که یکی از عوامل مهم رسیدن به زندگی طیبه، قناعت است. بنابراین باید گفت قناعت موجب بی‌نیازی از مردم، سبکی حساب در روز قیامت، عزت انسان، رضایت خداوند، هدایت و حیات طیبه شده و ثروتی بی‌پایان برای فرد است.

#### ب) آثار اجتماعی:

##### ۱. قناعت تعدیل‌کننده اقتصاد فرد و جامعه

قناعت نوعی نگرش خاص درباره دنیا است که از یک سو نشانه‌ای از عزت نفس و شخصیت یک انسان مسلمان در مقابل دارایی‌های دیگران است و از سوی دیگر باعث حفظ تعادل اقتصاد فردی و اقتصاد جامعه می‌شود. نتیجه قناعت، احساس آزادی و بی‌نیازی از غیرخداست و این بزرگترین فضیلت برای انسان است، طلب حداقل نیاز از دنیا هم امکان‌پذیر است هم آسان؛ ولی به دست آوردن حداکثر آن امکان ندارد.<sup>۴۰</sup> وقتی انسان به مال کم و حداقلی‌های زندگی راضی شود هم مجال استفاده دیگران را از امکانات و وسایل فراهم می‌کند و کمتر سرمایه و منابع ملی را مصرف می‌کند، هم خود را بیهوده به زحمت و تکاپو نمی‌اندازد، هم چشم طمع به مال دیگران نداشته و برای فزونی مال خود به حرام و معصیت مرتکب نمی‌شود.

محمد بن عرفه از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: هر کس به روزی کم قناعت نکند و همواره درصد ازدیاد اموال و ثروت برآید، باید همواره در کار هم

بیشتر فعالیت داشته باشد و هر کس به روزی کم قانع باشد در کارها هم کمتر فعالیت خواهد کرد.<sup>۴۱</sup>

به پیروی از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده‌اند: «اگر چیزی که مایه کفایت باشد در دسترس داری در جستجوی آنچه تورا به طغیان وامی دارد مباش».<sup>۴۲</sup>

زمانی که فرد به حداقل سود قانع است و بخش مازاد اموال و دارایی خود را به دیگران می‌دهد و زمانی که اکثریت افراد جامعه چنین قانع باشند، اقتصاد جامعه به ثبات و تعادل خواهد رسید. قناعت تنها جنبه آخرتی ندارد، بلکه از نظر سیاسی و اقتصادی نیز ریشه امور است، به طوری که بسیاری از جهت گیری‌های سیاسی در روابط بین الملل بر میزان قناعت صورت می‌گیرد، آبروی سیاسی و اقتصادی و خود کفایی یک مملکت را قناعت حفظ می‌کند.<sup>۴۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «ویدان هر که به اسلام راهبر شد و لوازم زندگی به قدر رفع حاجت دارد اگر قناعت کند، رستگار شده است».<sup>۴۴</sup>

یکی از شاخص‌های تعادل اقتصادی آن است که مردم به حق و حقوق خو قانع باشند و در اقتصاد فردی و اجتماعی به صورت مثبت تأثیرگذار باشند؛ اگر چنین شد جامعه به تعادل خواهد رسید و فاصله طبقاتی ایجاد نخواهد شد. بنابراین، زمانی که جامعه‌ای، میانه روی کند و قانع باشد فقر و تهیدستی نیز از آن رخت بر خواهد بست.

## ۲. برقراری عدالت اجتماعی در جامعه

اگر در افراد جامعه‌ای فرهنگ قناعت رواج داشته شود، دیگر حق محرومان، مستضعفین و بقیه مردم ضایع نخواهد شد و در سایه چنین فرهنگی به جامعه معتدل و میانه رو دست پیدا می‌کنیم. از این رو همه به حق و حقوق فردی راضی هستند و دیگر ولع و طمع آنها را در دام خود اسیر نمی‌کند که باعث ناامنی در جامعه یا رکود اقتصادی و یا مشکلات فراوان دیگر شوند. چرا که هدف از زندگی اجتماعی رعایت حقوق دیگران و عمل کردن

به وظایف اجتماعی است که با عمل کردن به دستورات اسلامی می‌توان به سرمنزل مقصود رسید.

## نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که قناعت به عنوان یکی از فضائل و خصائل والای انسانی که پیوسته مورد تاکید امام رضا علیه السلام بوده و حضرت نیز در سیره عملی، متصف به آن بوده‌اند. بنابراین، با توجه به روایات و نیز سیره عملی امام رضا علیه السلام می‌توان گفت قناعت یکی از اصول اصلی و اولیه در اقتصاد جامعه است و قناعت به سود معقول نیز به عنوان یکی از تجلیات قناعت می‌تواند راهگشای اقتصاد پاک باشد و جامعه را به سمت و سوی توسعه اقتصادی سوق دهد.

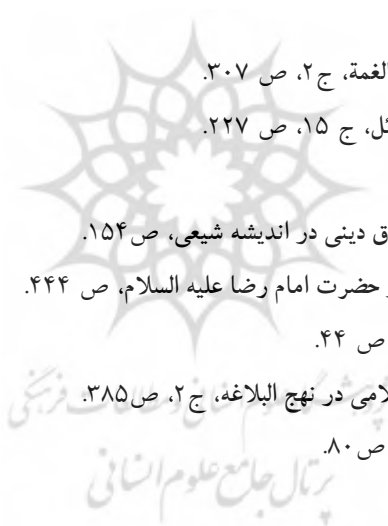
از آنجا که اقتصاد بیشتر جوامع اقتصاد سرمایه داری است بین اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد اسلامی تفاوت اصولی و ماهوی وجود دارد قناعت به عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد اسلامی می‌تواند موجبات رشد همه جانبه سطح اقتصادی جامعه را فراهم نماید. قناعت به سود معقول تضادی با کسب ثروت حلال ندارد، بلکه خود، بزرگترین ثروت و سرمایه است که نگرش جامعه را به نحوه کسب ثروت اصلاح می‌کند.

عمل به این آموزه دینی نتایج و پیامدهای مثبت فراوانی دارد از جمله آنها می‌توان به: رسیدن به عزت نفس، وصول به حیات طیبه بشری، تعدیل کننده اقتصاد فرد و جامعه، دستیابی به ثروت و بی‌نیازی واقعی و دائمی، برخورداری از آسایش و آرامش خاطر، رهایی از حرص و طمع و ... اشاره کرد.

## پی نوشت‌ها:

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۳، ص ۲۵۲.
۲. طریحی، فخرالدین، واژه شناسی قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۵۵۲.
۳. مصطفوی تبریزی، فی التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۱۵، ص ۱۹۴.
۵. اسحاقی، حسین، بایدها و نبایدهای مصرف، ص ۳۱.
۶. مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق، ص ۶۳۶.
۷. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۳۱۵.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۰.
۹. شیخ صدوق، محمد ابن بابویه، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۹۴.
۱۰. حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی (علیه السلام) ص ۷۰.
۱۱. رک: طبرسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۲.
۱۲. حسینی بهشتی، سید محمد، اقتصاد اسلامی، ص ۶۰-۶۲.
۱۳. صدر، محمدباقر، الاسلام یقود الحیاه، ص ۴۹-۵۰.
۱۴. طبرسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۷.
۱۵. نهج البلاغه: نامه ۳۱.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۲۶.
۱۷. همان، ج ۱۰۳، ص ۱۳.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۲۹۴.
۱۹. البته در این حدیث و حدیث قبلی منظور سود بیش از هزینه زندگی است.
۲۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۴.
۲۱. نهج البلاغه، ص ۱۰۱۸.
۲۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱۶۲، ص ۵۰.
۲۳. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، الحیاء، ج ۵، ص ۳۸۲-۳۸۱.
۲۴. همان، ج ۴، ص ۳۲۵.
۲۵. مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق، ص ۶۴۳.
۲۶. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۳۱۶.

۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶۶ ص ۴۱۱.
۲۸. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۸۰.
۲۹. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الأنوار، ص ۱۳۱.
۳۰. آمدی التمیمی، عبد الواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۹۲؛ «القناعَةُ رأسُ العِنی» «قناعت سرآمد بی نیازبها است».
۳۱. مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق، ص ۶۴۵.
۳۲. کمپانی فضل الله، حضرت رضا علیه السلام، ص ۲۴۶.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۷.
۳۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۴.
۳۵. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۷۸.
۳۶. همان، ص ۲۱۵.
۳۷. إربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۰۷.
۳۸. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۲۷.
۳۹. همان، ص ۴۵۱.
۴۰. رک: نرصاصفہانی، محمد، اخلاق دینی در اندیشه شیعی، ص ۱۵۴.
۴۱. عطاردی، عزیزاله، اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۴۴۴.
۴۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص ۴۴.
۴۳. خادم الذاکرین، اکبر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۸۵.
۴۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص ۸۰.



## منابع:

۱. اسحاقی، حسین، بایدها و نبایدهای مصرف، دفتر عقل، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸.
۲. الآمدی التمیمی، عبد الواحد، غررالحکم و دررالکلم، مؤسسه علمی للمطبوعات بیروت. ترجمه محمد علی الانصاری، انتشارات آرمان، تهران. ۱۳۷۷ - ۱۴۰۷ق.
۳. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، جاویدان، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۶.
۴. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، بی‌چا، قم، ۱۴۰۹ق.
۵. حسینی بهشتی سید محمد، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
۶. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی، الحیاء، احمدآرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۱.
۷. خادم الذاکرین، اکبر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ چهارم، قم، ۱۳۸۲.
۸. راغب اصفهانی، مفردات، ترجمه غلامرضا خسروی، چاپ اول. ۱۳۶۹.
۹. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار المکتبه الحیاه، بی‌چا، بیروت، ۱۳۰۶.
۱۰. سعدی، مصلح بن عبدالله، گلستان، انتشارات خوارزمی، چاپ هشتم، تهران ۱۳۸۷.
۱۱. شیخ صدوق، محمدبن علی ابن بابویه، عیون الاخبار (علیه السلام)، انتشارات جهان، قم ۱۴۱۳ق.
۱۲. صدر، محمد باقر، الاسلام یقود الحیاه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌چا، تهران ۱۳۷۸.
۱۳. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الأنوار، کتابخانه حیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، مجمع البیان، شرکت معارف اسلامی، قم، ۱۳۳۹.
۱۵. طریحی نجفی، فخر الدین، واژه شناسی قران و حدیث (مجمع البحرین)، انتشارات رضوی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۵.

۱۶. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ ش.
۱۷. عطاردی، عزیز الله، اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ۱ جلد، انتشارات کتابخانه صدر- تهران، چاپ اول ۱۳۹۷ ق.
۱۸. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة، ۲ جلد، چاپ مکتبه بنی هاشمی تبریز ۱۳۸۱ ق.
۱۹. الکلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح علی اکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه. ۱۴۰۵ ق.
۲۰. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان ۱۴۰۴ ق.
۲۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
۲۲. مصطفوی تبریزی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی جا، تهران ۱۳۶۰.
۲۳. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۰.
۲۴. زراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، مؤسسه اعلمی، بی جا، بیروت ۱۴۰۸.
۲۵. زراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قائم آل محمد، چاپ پنجم، قم ۱۳۸۶.
۲۶. نصرافهانی، محمد، اخلاق دینی در اندیشه شیعی، نهاوندی، چاپ اول، قم ۱۳۷۸.
- نرم افزار شمس الشموس.

